

واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی در ویتگنشتاین متأخر

ابوالفضل صبرآمیز*

دکتر سرورش دباغ**

چکیده

این مقاله در نظر دارد تقسیم بندی های گوناگون واقع گرایی و ضد واقع گرایی اخلاقی را بررسی کرده و با توجه به آموزه های ویتگنشتاین متأخر، نظر وی را در این باره بیان نماید. به این منظور، پس از شرح کوتاهی از آموزه های ویتگنشتاین در پژوهش های فلسفی، نظرات گوناگون شارحان وی درباره واقع گرا یا ضد واقع گرای اخلاقی بودن ویتگنشتاین بررسی می شود. مبحث واقع گرایی اخلاقی ارتباط وثیقی با مبحث شناخت گرایی و ناشناخت گرایی در فرا اخلاق دارد، از همین رو به صورت کوتاه، به بررسی نظر ویتگنشتاین متأخر در این بار نیز پرداخته شده است. در انتها نیز سعی شده نشان داده شود که واقع گرا و یا ضدواقع گرا نامیدن ویتگنشتاین، ناشی از کاربرد نادرست گرامر واقعیت است و نمی توان وی را در این تقسیم بندی جای داد.

واژه های کلیدی

واقع گرایی اخلاقی، شناخت گرایی اخلاقی، ویتگنشتاین متأخر، پژوهش های فلسفی، گرامر واقعیت.

*کارشناس ارشد فلسفه غرب دانشگاه مفید قم (مسئول مکاتبات) sabramiz@gmail.com

**استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران Soroush.dabbagh@gmail.com

مقدمه

این مقاله متکفل نشان دادن موضع ویتگنشتاین متأخر در باب واقع‌گرایی اخلاقی (moral realism) است؛ این پرسش که آیا خاصه‌های اخلاقی (moral property) در جهان خارج هستند یا نه و همچنین پرسش از تحویل‌پذیری آنها به دیگر واقعیت‌ها از مهمترین پرسش‌ها در حوزه فرااخلاق محسوب می‌شوند.

کتاب پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین که در ادامه آنرا به اختصار پژوهش‌ها می‌خوانیم، جزو مهمترین و تاثیرگذارترین کتاب‌های نیمه دوم قرن بیستم بوده است. خوانش‌های گوناگونی درباره مسائل مختلف از آموزه‌های ویتگنشتاین تاکنون ارائه شده که از جمله این مسائل، مبحث واقع‌گرایی اخلاقی است.

دیدگاه ویتگنشتاین، در دوره دوم تفکر فلسفی وی رویکردی کاملاً متفاوت به خود گرفت؛ وی با محوریت دادن به نقش زبان در پژوهش‌ها، ادعا کرد که نقطه عزیمت هر تحقیق فلسفی باید از زبان باشد. بر همین مبنا، لوازم مترتب بر نظریات او در دیگر حوزه‌ها از جمله فرااخلاق، از اهمیت اساسی برخوردار می‌شود. گرچه وی در پژوهش‌های فلسفی صریحاً به مسائل اخلاقی نپرداخته است ولی می‌توان نظرش را در این باب بررسی کرد و از امکان واقع‌گرا یا ضدواقع‌گرای اخلاقی نامیدن فلسفه او پرسش نمود.

برای ورود به مبحث واقع‌گرایی اخلاقی و برای روشن شدن جغرافیای موضوع، درابتدا، نظرات مخالفان واقع‌گرایی یعنی ضدواقع‌گرایان اخلاقی را بررسی کرده، سپس به مبحث واقع‌گرایی اخلاقی می‌پردازیم.

۱- ضد واقع‌گرایی اخلاقی

یک واقع‌گرای اخلاقی می‌تواند دو دعوی اصلی داشته باشد. اول اینکه خاصه‌های اخلاقی، به صورت عینی و

خارج از دسترس کنشگر اخلاقی وجود دارند؛ دوم آنکه بعضی از آنها واقعا صادقند. به عبارتی، صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی را می‌توان به نحوی، مستقل از کنشگر اخلاقی بدست آورد (smith, 2000, 15) و (مک‌کورد، ۱۳۸۱: ۶۰). ضدواقع‌گرایی اخلاقی (moral anti-realism) در نقطه مقابل واقع‌گرایی اخلاقی است و این دو حکم اصلی واقع‌گرای اخلاقی را نادرست می‌داند.

از جمع‌بندی نظرات گوناگون ضد واقع‌گرایی اخلاقی، سه دیدگاه کلی را می‌توان احصاء کرد. هریک از این دیدگاه‌ها یا با یکی از ادعاهای اصلی واقع‌گرایان مخالفند یا با هر دو آنها. به هر حال اگر نظریه‌ای با هریک از این ادعاهای واقع‌گرایان به نحوی مخالف باشد، این نظریه در زمره ضدواقع‌گرایی قرار می‌گیرد.

۱-۱- سوپزکتیویسم و نسبت فرهنگی

این دیدگاه معتقد است که صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی توسط سوژه و یا توسط ارتباطات فرهنگی (فرهنگ به معنای عام آن که شامل جامعه، قبیله، طبقه اقتصادی و ... می‌باشد) تعیین می‌شود.^۱ در واقع خاصه‌های اخلاقی اولاً عینی (عین به معنای مستقل از انسان و روابط انسانی) نیستند و ثانیاً صدق و کذب آنها یا وابسته به سوژه است و یا وابسته به گروهی متشکل از انسان‌ها. در این رویکرد معیار صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی در طی زمان عوض می‌شود و معیار ثابتی وجود ندارد؛ همچنین صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی به نحو عینی بدست نمی‌آید.

۱-۲- ناشناخت‌گرایی اخلاقی

گروهی دیگر از ضد واقع‌گرایان معتقدند نه گزاره‌های اخلاقی صدق و کذب پذیرند و نه خاصه‌های اخلاقی به نحو عینی در جهان خارج وجود دارند. این گروه هر دو حکم اصلی واقع‌گرایان را رد می‌کنند.

(G.L.Macki) فیلسوف مشهور آکسفورد، نظریه‌ای که ادامه دهنده این نگرش اسپینوزایی بود، ارائه کرد. این نظریه «تئوری خطا» (error theory) خوانده شد. از نظر مکی افراد در حین اظهار گزاره‌های اخلاقی، از پیش پنداشته‌اند که واقعیت‌های اخلاقی به نحوی از انحاء در جهان خارج موجود هستند؛ ولی جهان خارج خالی از ارزش هاست، پس این اعتقاد که در گذشته اندیشه‌شان وجود دارد، اعتقادی است اشتباه و از همین رو گزاره‌های اخلاقی، جملگی کاذبند.

دو سال بعد از جزر و مد مکی موجی از نیهیلیسم اخلاقی با کتاب طبیعت/اخلاق (The Nature of Morality) نوشته گیلبرت هارمان (Gilbert Harman) به راه افتاد. هارمان معتقد است: ما فکر می‌کنیم همانگونه که نظریه‌های علمی راجع به جهان هستند، نظریات اخلاقی هم راجع به جهان است؛ ولی در یک موقعیت اخلاقی، مشاهده کننده بدون دخالت حالت روانی و تربیتی خود از مشاهده، نمی‌تواند گزاره اخلاقی صادر کند. در حالی که در نظریات علمی، حالت روانی و تربیتی مشاهده‌گر، نقشی در گزاره‌هایی که مطرح می‌کند، ندارد. (Pojman, 1999, p241. Warner, 1983: 655-656)

۲-واقع‌گرایی اخلاقی

می‌توان واقع‌گرایی اخلاقی را با تاکید بر عینیت بیرونی واقعیت‌های اخلاقی بدین نحو تعریف کرد: واقعیت‌های اخلاقی به نحوی از انحاء در جهان خارج مابهازایی دارند، از باورهای ما مستقلند و ما می‌توانیم صدق گزاره‌های اخلاقی را به دست آوریم. حال بر حسب اینکه وجود واقعیت‌های اخلاقی در جهان خارج را چگونه محقق بدانیم، می‌توان سه نظریه را از هم تفکیک کرد: ۱- طبیعت‌گرایی (naturalism) ۲-

به نظر ناشناخت‌گرایان پرسش از امور واقع و پرسش از ارزش‌ها تفاوت بسیاری باهم دارند. ارزش‌ها را عالم - آن گونه که هست - متعین نمی‌کند. در تبیین عالم از هیچ خصوصیت ارزشی نظیر زیبایی یا شرذکری به میان نمی‌آید. ارزیابی‌های اخلاقی ما، باورهایی درباره چگونگی عالم نیست؛ بلکه پاسخ‌هایی احساسی به عالم است و بنابراین نمی‌تواند صادق یا کاذب باشند (مک‌ناتن، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۶). ناشناخت-گرایی (non-cognitivist) معتقد است، احکام اخلاقی چیزی جز بیان امیال و احساسات افراد نیست. اینکه بیش از یک میلیون سقط جنین در ایالات متحده از ۱۹۷۳ به بعد انجام شده، یک واقعیت است. اما اینکه امر خوبی است یا امر بدی، دیگر در قلمرو واقعیت نیست (Rachels, 1997, 432). به همین دلیل آیر (ayer) معتقد بود، کل فلسفه اخلاق را می‌توان در پشت یک کارت پستال نوشت؛ چون وقتی می‌گوییم «دزدی بد است» چیزی بیشتر از آنکه بگوییم «دزدی - آه» اظهار نمی‌کنیم (آیر، ۱۳۸۴: ۱۲۷-۱۲۶، ۱۲۰-۱۱۹). ذکر این نکته لازم است که یک ناشناخت‌گرا به لحاظ منطقی، حتماً ضدواقع‌گرا نیست. هرچند در این مقاله و در اکثر کتاب‌های فرااخلاق اینگونه صورتبندی می‌شود که فرد ناشناخت‌گرا، ضدواقع‌گراست ولی به لحاظ منطقی امکان دارد کسی ناشناخت‌گرا باشد و در عین حال نیز واقع‌گرا باشد (آنتونی، ۱۳۸۷: ۲۳۶-۲۳۵). هرچند مولف تا به حال به مکتب و یا فردی که از چنین نظری دفاع کند، برنخورده است.

۳-۱- نیهیلیسم اخلاقی

اسپینوزا در کتاب معروف خود اخلاق (ethics) می‌نویسد: خوب و بد چیزی جز تصور از روی جهل و نادانی مردمی که فکر می‌کنند آنها اوصافی خاص برای اشیا هستند، نیست. در قرن بیستم جی.ال.مکی

غیر طبیعت‌گرایی (non-naturalism) و ۳- فوق طبیعت‌گرایی (super naturalism).

۲-۱- طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی، واقعیت‌های اخلاقی را بخشی از جهان طبیعی می‌داند اما در اینکه چگونه واقعیت‌های اخلاقی می‌توانند بخشی از جهان طبیعی باشند، دو دیدگاه ذکر می‌شود (Rottschaefer, 1999: 20). اولین دیدگاه از طبیعت‌گرایی به نام تحویل‌گرایی (reductionism)، اصطلاحات اخلاقی را بر وفق اصطلاحات غیر اخلاقی (non moral) تعریف می‌کند؛ احکام اخلاقی اقسام فرعی از احکام تجربی‌اند و اصطلاحات اخلاقی برای خصایص طبیعی محض وضع شده‌اند. از نظر تحویل‌گرایان واقعیت‌های اخلاقی به صورت صریح و بی‌پرده به واقعیت‌های طبیعی قابل تحویلند و بوسیله تئوری‌های تجربی حمایت می‌شوند (Railton, 1986: 164).

دومین نظریه معتقد است هرچند خاصه‌های اخلاقی در نهایت واقعیت‌های طبیعی‌اند ولی آنها قابل تحویل به گزاره‌های تجربی نیستند. این گروه به نام ناتحویل‌گراها (irreductionism) برخلاف تحویل-گراها معتقدند خاصه‌های اخلاقی به صورت سراسر و صریح قابل تحویل به خاصه‌های غیر اخلاقی نیستند. (Miller, 2003: 139)

ناتحویل‌گرایی را می‌توان به لحاظ دیگری نیز، تفسیر نمود؛ اگر نظریه‌ای تعین معنای "خوبی" را بوسیله فرهنگ، جامعه، قبیله و ... بداند، آن نظریه را شاید بتوان در زمره طبیعت‌گرایی (ناتحویل‌گرایی) به شمار آورد (Stewart, 2009: 192). کلمه "شاید" را بدین خاطر به کار بردم که از نظر برخی افراد، این نوع نگرش که می‌توان نام "نسبیت‌گرایی فرهنگی" بر آن گذاشت، نظریه‌ای ضدواقع‌گرایانه محسوب می‌شود.

در واقع همان طور که قبلاً اشاره کردیم، عموماً این نوع نظریه را در ذیل ضدواقع‌گرایی مطرح می‌کنند. دلیل این امر بیشتر به تعریفی که شخص از واقع‌گرایی اخلاقی دارد مربوط می‌شود؛ اگر ما واقع‌گرایی اخلاقی را نظریه‌ای بدانیم که بر استقلال خاصه‌های اخلاقی از فرد انسانی تأکید می‌کند، آنگاه جامعه، فرهنگ و ... مستقل از فرد انسانی هستند و به اصطلاح، احکام آن در دست شخص انسانی نیستند. ولی اگر به جنبه عینی (عین به این معنا که وجود و عدمش، خارج از انسان و عالم انسانی است) واقع‌گرایی اخلاقی پابفشاریم آنگاه این نظریه، خاصه‌های اخلاقی را نمی‌تواند به صورت عینی توجیه کند، و بنابراین نظریه‌ای واقع‌گرا، محسوب نمی‌شود.

۲-۲- غیر طبیعت‌گرایی

جی.ای. مور (G.E. Moore) در کتاب دوران ساز خود *مبانی اخلاق (Principia Ethica)* از یک نوع واقع‌گرایی، غیر طبیعت‌گرایانه دفاع می‌کند. مهمترین استدلال این کتاب در مورد طرد هر نوع طبیعت‌گرایی است. این استدلال که به «مغالطه طبیعت‌گرایان» مشهور است به اختصار بدین قرار است؛ هر تعریف پیشنهادی طبیعت‌گرایانه بدین صورت است: X یک خاصه طبیعی^۲ است و X همان خوبی است. مور می‌گوید اگر بگوییم X خوبی است در حقیقت گفته ایم X, X است، در حالیکه ما می‌توانیم بپرسیم آیا خود X خوب است یا نه. بنابراین اگر مفهومی چون خوبی را با یک خاصه طبیعی تعریف کنیم ما همیشه با یک پرسش گشوده‌ای (open-question) روبرویم که از خوبی خود آن خاصه می‌پرسد. از نظر مور هر تعریف طبیعت‌گرایانه از مفهومی چون خوبی، با یک مغالطه همراه است. وی معتقد است معنای مفهوم خوب، بدیهی، غیرقابل تعریف و قائم به خود است؛ از نظر وی خاصه‌های

می‌توان این اندیشه‌ها را به حوزه فلسفه اخلاق نیز تسری داد. در واقع می‌توان با در نظر گرفتن لوازم مترتب بر سخنان او، نظر پژوهش‌ها را در باب واقع‌گرایی اخلاقی استخراج نمود.

بازی زبانی (language game)، مفهومی است که ویتگنشتاین از آن مدد می‌گیرد تا پرده از ماهیت و چیستی زبان بردارد. از نظر وی شمار بازی‌های زبانی بیشمار است؛ «این کثرت چیز ثابتی نیست که یکبار برای همیشه داده شده باشد؛ بلکه سنخ‌های تازه‌ای از زبان، می‌توانیم بگویم بازی‌های زبانی تازه‌ای، به وجود می‌آیند و سنخ‌های دیگر منسوخ و فراموش می‌شوند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۴۴). دستور دادن، اطاعت کردن، لطفه گفتن، حدس زدن جواب معما، حل مسأله‌ای در ریاضیات عملی، خواهش، تشکر، فحش، خوش‌آمد و جز آن همه و همه نشان از کثرت بازی‌های گوناگون دارد.

از منظر بازی‌های زبانی، معنای یک واژه، چیزی نیست جز نحوه کاربرد آن واژه در یک بازی خاص. برای روشن شدن مطلب بهتر است از مثال‌های خود ویتگنشتاین کمک بگیریم.

وی در بند ۱۱ پژوهش‌ها، برای تبیین زبان، یک شبیه‌سازی بین زبان و جعبه ابزار بدست می‌دهد: «به ابزارهای یک جعبه ابزار فکر کنید: چکش، گازانبر، سوهان، پیچ گوشتی، خط کش، ظرف چسب، میخ و پیچ. نقش واژه‌ها به اندازه‌ی نقش‌های این چیزها متنوع است. (و در هر دو مورد همانندی‌هایی هم هست.)»

آنچه که ابزار را ابزار می‌کند، صرفاً کاربرد آن به عنوان ابزار است، کاربرد هر ابزار به نحو خاص خود آنها (مک‌گین، ۱۳۸۲: ۷۵). «... به جمله به صورت یک ابزار، و به مفهومش به عنوان به کارگیری آن، بنگرید» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۲۳۰). در واقع همان طور که

اخلاقی در جهان خارج به صورت مستقل از ما وجود دارند؛ ولی آنها شبیه هیچ یک از خاصه‌های طبیعی نیستند. برای مور خوب بودن، یعنی خوبی در هر زمان و مکان (مور، ۱۳۸۵: ۱۲۷). بدین معنا، اگر خوبی در انزوای مطلق هم باشد و با چیز دیگری رابطه نداشته باشد، باز می‌توانیم در باب وجود خوبی، حکم دهیم. (coop, 2007: 35).

۳-۲- فوق طبیعت‌گرایی

فوق طبیعت‌گرایی معتقد است که خاصه‌های اخلاقی مستقل از باور ما وجود دارند ولی نه مثل طبیعت‌گرایی و غیر طبیعت‌گرایی، بلکه در قالبی شبه افلاطونی و یا در نزد خدا موجود هستند (pojman, 1999: 239). در مشرب افلاطونی ما مجهزیم به جهاز فهم حقایقی اخلاقی که با استقلال از وضع و حال خود ما صادق‌اند (داروال و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۲۳). از نظر افلاطونیان ارزش‌های اخلاقی انتزاعی از یک ذات مستقل هستند. از سوی دیگر برخی از فوق طبیعت‌گرایان ارزش‌های اخلاقی را معرفی شده به وسیله خدا می‌دانند. از نظر آنها نمی‌توان فارغ از دین درکی شایسته از اخلاق حاصل کرد. آنها قائل به این هستند که اخلاق به گونه‌ای بسیار سراسر است و ایسته به دین است (هولمز، ۱۳۸۵: ۱۹۳-۱۹۲) و نمی‌توانیم با قطع نظر از فرمان خداوند، داوری اخلاقی ناظر به درست و نادرست، و حتی چه بسا درکی از معانی واژه‌های «درست»، «نادرست»، داشته باشیم.

۳-۳- بازی‌های زبانی ویتگنشتاین متأخر

ویتگنشتاین در پژوهش‌ها، به صورت صریح به اخلاق نپرداخته و سخنی از مسائل اخلاق به میان نیآورده است، ولی از آنجایی که اندیشه‌های وی با برخی از زیربنایی‌ترین مسائل فلسفی دست و پنجه نرم می‌کند،

ابزارهای گوناگون در موقعیت‌های مختلف بکار می‌روند، جملات زبان هم گرچه به صورت آوایی و نوشتاری یکسان به نظر می‌رسند، اما در موقعیت‌های متفاوت، کاربردهای گوناگون و در نتیجه معانی گوناگون دارند. در این تلقی، زبان لغزنده و سیال است و معانی واژگان و جمله‌ها در بازی‌های گوناگون، متفاوتند.

برای روشن شدن مطلب، بند ۱۰۸ پژوهش‌ها را در نظر بگیرید:

«... ما داریم درباره پدیده مکانی و زمانی زبان حرف می‌زنیم، نه درباره یک موجود خیالی، غیرمکانی و غیرزمانی. اما ما درباره آن همان گونه سخن می‌گوییم که درباره مهره‌های شطرنج هنگام بیان قواعد بازی، نه توصیف خصوصیات فیزیکی آنها.

این پرسش که «واژه واقعا چیست؟» همانند است با پرسش «مهره شطرنج چیست؟»

تشبیه زبان به شطرنج، شبیه تشبیه معروف سوسور درباره زبان است. در این دیدگاه، بازی شطرنج یک بازی قائم بذات است و برای بازی کردن نیازی به مبنایی خارج از بازی وجود ندارد؛ زبان نیز مثل بازی شطرنج همین گونه خودسامان و ایستاده بر پای خود است و به مبنایی خارج از خودش برای دلالت نیاز ندارد. دیگر نیازی به انتزاع و خارج از زمان و مکان دانستن زبان نداریم (روی، ۱۳۸۱: ۵۰-۴۸). در این رویکرد بازیکن شطرنج و یا کاربر زبان نقشی حیاتی برای قوام بخشی به زبان و معنا دارند؛ زبان پدیده‌ای است در مکان و زمان که بوسیله بکارگیری کاربر زبان تحقق می‌یابد.

نکته مهمی که درباره بازی‌های زبانی وجود دارد این است که زبان نیز مثل بازی‌های گوناگونی چون شطرنج، فوتبال و جز آن، تحت قواعد خاصی عمل

می‌کند. همان طور که بازی‌های مختلف بدون قواعدشان، خاصیت بازی بودنشان را از دست داده و بازیگران قادر به انجام بازی نیستند، قواعد در زبان نیز برای انجام بازی ضروری‌اند.

همانطور که گفتیم معنای واژه، کاربردی است که آن واژه در یک بازی خاص دارد. در اینجا می‌گوییم قواعد نیز، شرط بودن بازی است و در هر بازی زبانی، قواعد خاص خود آن بازی حکم فرماست؛ در نتیجه می‌توان گفت معنای یک واژه در یک بازی زبانی به پیروی از قواعد آن بازی بستگی پیدا می‌کند. بدون قواعد، واژگان معنایشان را از دست می‌دهند. تنها راه دانستن و فهم معنای یک واژه، پیروی و قبول قواعد بازی است که آن واژه درونش بکار بسته می‌شود. در حقیقت پیروی از قاعده، این موضوع را بیان می‌کند که ما اصلا با توجه و با دانستن قواعد کاربرد زبان است که معنی سخنی را می‌فهمیم (آلن و تروی، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۴).

۱-۳- شکل زندگی

شکل یا نحوه زندگی (form of life) یک از مولفه‌های مهم فلسفه متأخر ویتگنشتاین است. وی درباره شکل زندگی، صریح و سراسر صحبت نمی‌کند. وی تنها پنج بار از این اصطلاح در پژوهش‌ها استفاده نموده است؛ اما بسیاری از شارحانش اهمیت زیادی به این مفهوم می‌دهند.

می‌توان از ویتگنشتاین پرسید چرا و بر چه مبنایی از کثرت بازی‌های زبانی سخن می‌گویید؟ وی می‌گوید بیایید خودتان مشاهده کنید و زندگی کاربران زبان را توصیف کنید. در واقع آنچه ویتگنشتاین می‌خواهد بگوید این است که آنچه مشاهده می‌کنیم، صورت‌های مختلفی از شکل‌های زندگی در جریان عادی زندگی روزمره مردم است، که سخن گفتن به زبان نیز، بخشی از این شکل‌های مختلف زندگی است.

مخصوص به خود بوده و فقط در این بازی خاص کاربرد دارند.

ویتگنشتاین شکل‌های زندگی و بازی‌های زبانی مرتبط با آن را ورای هر توضیح و توجیهی می‌داند؛ (نورمن، ۱۳۸۳: ۱۹۵-۱۹۴) چرا که خارج از خود بازی، امری که بتوان بنیاد بازی را بر آن نهاد، وجود ندارد. در بازی زبانی، هر چیزی که به نوعی مربوط به آن بازی باشد، در خود آن بازی است و نمی‌توان به جستجوی دلیل و تبیینی ورای آن بازی پرداخت؛ اگر برای توضیح یک بازی زبانی به خارج از آن بازی رجوع نماییم، آنگاه این امر، همانطور که قبلاً هم دیدیم، در مغایرت با این اصل بنیادی که زبان، خود محور، خودسامان و ایستاده بر پای خود است، می‌افتد.

همچنین علاوه بر نداشتن بنیادی خارج از زبان و بازی زبانی برای یک بازی زبانی، از بازی زبانی دیگری هم برای تبیین این بازی نمی‌توانیم مدد بجویم. مثلاً برای تبیین بازی زبانی اخلاق نمی‌توان از بازی زبانی علم، کمک گرفت. چراکه لازمه هر بازی زبانی، داشتن قواعد مخصوص به خود آن بازی است و قواعد بازی زبانی علم متفاوت از قواعدی بازی زبانی اخلاق است؛ معنای یک واژه (اگرچه) با تلفظ یکسان، در این دو بازی، دو معنای متفاوت است؛ چراکه معنای واژه ارتباط وثیقی با قواعد آن بازی دارد و تفاوت قواعد این دو بازی به منزله تفاوت معنایی آن واژه است و اگر به این امر توجه نداشته باشیم، ممکن است به خلط مفاهیم، که ویتگنشتاین ما را از آن بر حذر می‌دارد، دچار شویم. تداخل بازی‌های زبانی، مثل آن می‌ماند که برای داوری بازی فوتبال از قواعد بازی شطرنج استفاده کنیم. از همین رو وی معتقد است فیلسوف باید با رمززدایی از زبان، از خلط مفاهیم در بازی‌ها مختلف بپرهیزد. ویتگنشتاین این نقل قول از شاه‌لیر را بکار

«... اینجا با اصطلاح «بازی زبانی» قصد برجسته ساختن این واقعیت را داریم که سخن گفتن به زبان بخشی از یک فعالیت یا بخشی از یک صورت زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۴۴).

از نظر ویتگنشتاین بازی‌های زبانی ما با فعالیت‌های غیر زبانی عجین هستند و می‌توان از درهم‌تنیدگی فرهنگ، جهان‌بینی و زبان گفت (گلاک، ۱۳۸۸: ۱۷۵). زبان، بخشی از فعالیت ساختارمندی است که شکل زندگی نام دارد (مک‌گین، ۱۳۸۲: ۸۷). از همین روست که وی می‌گوید:

«... زبانی را تصور کردن به معنی تصور کردن صورتی از زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۳۹).

شکل‌های متنوع زندگی، شالوده‌ای هستند که ویتگنشتاین بر طبق آن می‌تواند از بازی‌های مختلف زبانی، صحبت کند. ویتگنشتاین، در بخش دوم پژوهش‌ها می‌گوید: «آنچه باید پذیرفته شود، امر داده شده، صورت‌های زندگی است» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۳۹۷).

۴- شناخت‌گرایی اخلاقی و شکل‌های زندگی

بنا بر آنچه تا به حال گفتیم، می‌توانیم، زیستن اخلاقی را به عنوان شکلی از زندگی بحساب آوریم. همچنین می‌توانیم از یک بازی زبانی نام ببریم که این بازی، متمایز از بازی‌های زبانی دیگر باشد و در آن کاربران زبان، واژه‌های اخلاقی را متناسب با شکل زندگی اخلاقی‌شان بکار می‌برند.

شکل زندگی اخلاقی، حاکی از نوعی نگرش و جهان بینی است که در آن فرد با بقیه افراد حاضر در این شکل زندگی سهیم می‌شود. در این تلقی قواعد و احکام حاضر در این بازی زبانی و شکل زندگی،

می‌برد: «من به شما تفاوت‌ها را یاد خواهم داد»، تا بیان کند توجه و تاکیدش به تفاوت بازی‌های زبانی گوناگون است (ایگلتن، ۱۳۸۸: ۲۰).

حال به مساله‌شناخت‌گرایی در بازی زبانی اخلاق بپردازیم. همچنان که در ابتدای مقاله دیدیم منظورمان از شناخت‌گرایی این است که آیا گزاره‌های اخلاقی، صدق و کذب‌پذیرند یا نه.

ویتگنشتاین در بند ۲۴۲ پژوهش‌ها می‌نویسد:

«اگر زبان باید وسیله ارتباط باشد باید نه فقط در تعریف بلکه نیز در قضاوت (هرچند غریب بنامید) توافق وجود داشته باشد».

کاربری که در یک بازی زبانی شرکت می‌کند، نحوه کاربست واژگان را از طریق مشاهده بازی زبانی توسط دیگران می‌آموزد. پیروی از قاعده که لازمه شرکت در یک بازی زبانی است، همانند اطاعت از یک دستور است؛ دستوری که نظام مرجع آن رفتار و سلوک آدمیان است. ما هنگامی که از یک قاعده پیروی می‌کنیم، انتخاب نمی‌کنیم، کورکورانه اطاعت می‌کنیم (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۶۳). از این رو تعاریف اولیه و همچنین نحوه یادگیری کاربست واژگان، توافقی است از سوی اجتماع و کاربران زبان در آن بازی زبانی و یا شکل زندگی.

اما همچنان که ویتگنشتاین خاطر نشان می‌کند، توافق در قضاوت، غریب می‌نماید. بیکر و هکر معتقدند توافق در قضاوت یعنی توافق در صدق و کذب گزاره‌ها (روی، ۱۳۸۱: ۱۹۲). مفهوم صدق در پژوهش‌ها، مفهومی متافیزیکی نیست؛ بلکه واژه‌ای است در کنار سایر واژگان و معنای خود را از نحوه کاربردش در یک بازی خاص می‌یابد و همچنین مستقل از کاربران زبان معنایی ندارد. همانطور که بیکر و هکر معتقدند، توافق در قضاوت و یا توافق در داوری که ویتگنشتاین

می‌گوید، به نظر می‌رسد بدین معنا باشد که توافقی بر صدق و کذب گزاره‌هاست.

هیلاری پاتنم (Hilary Putnam) در مقاله کوتاه «آیا ویتگنشتاین یک پراگماتیست بود؟» توضیحات روشن‌کننده‌ای در این باب می‌دهد. ویتگنشتاین معتقد است: تشخیص‌های صحیح‌تر معمولاً از قضاوت کسانی حاصل می‌شود که دانش بیشتری درباره بشر دارند.

آیا کسی می‌تواند این دانش را یاد بگیرد؟ بله، برخی می‌توانند. اما نه از طریق گذراندن دوره‌ای درسی، بلکه از طریق «تجربه» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۴۰۰).

پاتنم با توجه به همین سخنان است که می‌گوید ما با دیدن و داشتن تجربه‌های بیشتر، می‌توانیم قضاوت‌های صحیح‌تری داشته باشیم. قواعد مثل یک برنامه محاسباتی صرف نیستند که نتایج یکسانی را سبب شوند، بلکه می‌توان با دیدن و آموختن، تجربه بیشتر و در نتیجه قضاوت و رفتار صحیح‌تری داشت (putnam, 1995: 36-37).

مک‌فی (Macfi) نیز دیدگاهی شبیه پاتنم اتخاذ می‌کند. وی با توجه به بند ۸۱ پژوهش‌ها که ویتگنشتاین قواعد زبانی را مثل نظام ریاضی نمی‌داند و همچنین با توجه به این سخن ویتگنشتاین که فقط آدم‌های با تجربه و ورزیده می‌توانند قواعد را به درستی بکار ببرند، برخلاف قاعده‌های محاسبه که بستگی به تجربه ندارد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۴۰۰)؛ معتقد است بنابراین انسان یاد نمی‌گیرد «که قضاوت‌های درست چیستند»؛ بلکه یاد می‌گیرد که به قضاوت‌های درست «بپردازد». آشنایی با این نحوه قضاوت، می‌تواند از طریق ساختارهای تبیینی متفاوت مثلاً «آموزش» باشد. بنابراین فراگیری تبدیل شدن به داوری متبحر را، می‌توان در دو مولفه فراگیری دیدن و فراگیری ارزش نهادن، یاد گرفت (مک‌فی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). در واقع می‌توان این

حال بپرسیم آیا می‌توان در یک بازی زبانی اخلاقی شرکت داشت که در آن بازی، کاربران زبان، به صدق و کذب‌پذیر بودن گزاره‌های اخلاقی باور ندارند؟ می‌توان فرض کرد در این بازی توافق بر سر صدق و کذب‌پذیر نبودن گزاره‌های اخلاقی است و اینکه ارزش‌های اخلاقی چیزی جز احساسات و تمایلات ما نیستند. اگر بتوان یک چنین بازی را فرض کرد، آنگاه در این بازی، کاربران زبان ناشناخت‌گرا باقی می‌مانند.

البته کسی مثل مک‌داول معتقد است ما نمی‌توانیم یک بازی زبانی اخلاقی داشته باشیم که در آن بازی، ناشناخت‌گرای اخلاقی باشیم. (McDowell, 2000: 38-52) استدلال مک‌داول مبنی بر این است که ما وقتی عملی را می‌آموزیم و یا انجام می‌دهیم، همراه با آن، قواعد آن را هم آموخته‌ایم؛ این قواعد مستقل از پاسخ‌ها و واکنش‌ها فرد هستند؛ این قواعد را می‌توان همچون عینی در نظر گرفت که کاربر زبان بر وفق این قواعد عمل می‌کند (Croom, 2010: 292).

ناشناخت‌گرایی مثل گیبارد (Gibbard) معتقدند، که این جنس استدلال‌ها، مامنی برای صدق و کذب‌پذیری احکام اخلاقی فراهم نمی‌کند، چراکه همین پیروی از قاعده ناشی از مکانیزم‌های روانی فرد انسانی است و این مکانیزم‌ها به فراچنگ صدق و کذب‌پذیری نمی‌آیند (Croom, 2010: 292-293). کول (Cavel) نیز در خوانشی شکاکانه از ویتگنشتاین معتقد است معیارها با همه ضرورت‌شان ممکن است مورد انکار و ناخشنودی ما قرار بگیرند. آنها ممکن است موجب یاس و سرخوردگی ما واقع شوند (تروی، ۱۳۸۳: ۱۹۶). او در رویه‌ای متفاوت با گیبارد، خوانشی شکاکانه از ویتگنشتاین، ارائه می‌کند.

این بحث بین مک‌داول و مخالفانش بر پایه خوانش‌های متفاوت از مبحث "پیروی از قاعده" در

گونه گفت که مشکل ما در شکل زندگی اخلاقی از نظر ویتگنشتاین، نظری نیست، بلکه جنبه عملی آن است (تیلمن، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

همانطور که تا به حال گفتیم، شارحان ویتگنشتاین تناقض سخنان وی در باب توافق در قضاوت یا داوری با شهود عرفی ما مبنی بر عدم توافق در رفتار، کنش و قضاوت مردمان به خصوص در حوزه عملی مثل اخلاق، دین، زیبایی‌شناسی و جز آن را، سعی کردند با تاکید بر جنبه عملی و ممارست برای یادگیری بازی رفع کنند. جان کلام آنها این است که توافق در قضاوت، تضمین‌کننده رفتار اخلاقی صحیح در شکل زندگی اخلاقی نیست و باید برای دست یافتن به رفتاری صحیح از نظر اخلاقی، به ممارست در این نوع شکل از زندگی نیز پردازیم.

البته برخی نیز توافق در قضاوت را منحصر در گزاره‌های تجربی دانسته‌اند (روی، ۱۳۸۱: ۱۹۲). اما با این وجود افرادی چون کریس لان معتقدند این تلاش‌ها رهگشا نبوده و سخنان ویتگنشتاین در این زمینه همچنان مبهم است (لان، در دست انتشار: ۸۵-۸۴).

ما می‌توانیم بازی زبانی را فرض کنیم که بر مبنای گفته‌های ویتگنشتاین، کاربران آن بازی بر صدق و کذب‌پذیر بودن گزاره‌های اخلاقی توافق دارند. و چون حضور در یک بازی زبانی به معنای مشارکت با دیگر بازیگران آن است؛ زمانی که در یک بازی حضور داریم، آنچه را که می‌گوییم، دیگران می‌فهمند و بالعکس. همه بازیگران از قاعده‌ای یکسان که مستقل از آنچه ما می‌خواهیم، پیروی می‌کنند (گرلینگ، ۱۳۸۸: ۱۳۱). در حقیقت توافقی بر سر قضاوت و صدق و کذب‌پذیری گزاره‌ها بین کاربران آن بازی زبانی وجود دارد؛ بنابراین بازی اخلاقی برای بازیگران و کاربران آن بازی شناخته شده است.

ویتگنشتاین در باب معناداری می‌باشد که نتایج شناخت‌شناسانه از آن می‌گیرند. بهر حال بررسی این موضع و مخالفانش، نیاز به پژوهش جداگانه و مفصل دارد.

آنچه که در اینجا اهمیت دارد این است که در نظر داشته باشیم، معنای مفاهیمی چون صدق و کذب، به نحوه کاربرد آنها در یک بازی زبانی خاص بستگی دارد. اگر تعریف ثابتی از صدق ارائه دهیم که بدون توجه به قواعد هر بازی در تمامی بازی‌های زبانی، استفاده شود، آنگاه با به کار بردن نادرست این مفهوم و تخلیط بازی‌های زبانی گوناگون روبرویم؛ چراکه با مدنظر قرار دادن خود هر بازی است که می‌توانیم بگوییم، مراد از صدق و کذب در آنجا چیست.

در نهایت می‌توان این گونه گفت که افراد در شکل زندگی اخلاقی خود، توافق بر سر داورهای اخلاقی را پذیرفته‌اند؛ یعنی آنها معتقدند گزاره‌های اخلاقی می‌توانند درست یا غلط باشند و رفتار اخلاقی می‌تواند تصحیح شود. شهود عرفی نیز از چنین توصیفی حمایت می‌کند. و اگر فقط بخواهیم توصیف کننده بازی اخلاقی باشیم، آنگاه بازی زبانی اخلاق، شناختاری محسوب می‌شود. شاید آنچنان که گفتیم، کسی مثل گیلارد بتواند معتقد باشد این توافق در نهایت یک مکانیزم روانی است ولی این رویکردی است که از خارج از بازی زبانی به آن بازی می‌نگرد. از نظر ویتگنشتاین آنچه برای ما در اینجا اهمیت دارد، فقط توصیف بازی است و اینکه کاربران زبان چگونه در این شکل زندگی رفتار می‌کنند.

۵- گرامر واقعیت

تفاوتی بنیادین است بین موضعی شبیه رساله که معتقد است، زبان تصویر واقعیت است، یعنی گزاره‌ای مثل P،

مطابقت دارد با جهان پیرامون و موضع پژوهش‌ها که واقعیت گزاره P را داخل در یک بازی زبانی می‌داند. در موضع رساله و یا موضع نام‌گذارانه، وجود جهان پیرامون مستقل از سوژه انسانی، پیش فرض گرفته شده و ما از طریق زبان می‌توانیم به تحقیق و بررسی آن بپردازیم. در پژوهش‌ها، مبدا عزیمت ما در مورد هر چیزی، زبان است و ما محصور در بازی‌های زبانی گوناگون هستیم. در این منظر، دیگر «واقعیت» معنای خود را از نحوه کاربردش در یک بازی زبانی بدست می‌آورد. آنچه اهمیت دارد این است که ما برای جلوگیری از اشتباه در بکارگیری واژه واقعیت، باید به گرامر آن توجه کنیم. در این تلقی، گرامر ارتباط زیادی با بحث قاعده در یک بازی زبانی پیدا می‌کند.

برای روشن شدن بحث از گرامر واقعیت، آنچه ویتگنشتاین تحت مقوله «دیدن» و «دیدن تحت عنوان» می‌نویسد، می‌تواند رهگشا باشد. مثالی مشهور بنام اردک - خرگوش، (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۳۴۹-۳۴۷) در بخش دوم پژوهش‌ها برای این منظور وجود دارد. در این مثال، که تصویری از یک اردک - خرگوش است را می‌توان از دو زاویه نگاه کرد؛ اگر از جنبه‌ای نگاه کنیم، آن اردک بنظر می‌آید و اگر از جنبه‌ای دیگر نگاه کنیم، یک خرگوش را می‌بینیم. در واقع هم می‌توان خرگوش را دید و هم اردک را دید؛ اما این تصویر واقعا کدام است، خرگوش است یا اردک؟

از نظر ویتگنشتاین مبنایی که مشخص کند این واقعا خرگوش است یا اردک، وجود ندارد و این سوال که این شکل واقعا چیست، ناشی از صورتبندی غلط و بدفهمی گرامر زبان است. آنچه که در اینجا وجود دارد، بسته به سیاق و کاربر زبان دارد و نه اینکه تعینی وجودشناسانه وجود داشته باشد که بتوان آنرا تحت عنوان خرگوش یا اردک جای داد.

ویتگنشتاین می‌نویسد :

«به نظر می‌رسد ذهن قادر است به واژه‌ای معنا ببخشد»
- آیا این مانند آن نیست که بگوییم «اتم‌های کربن در
بنزن به نظر می‌رسد در راس‌های یک شش ضلعی قرار
دارند»؟ اما این چیزی نیست که به نظر رسد چنین
باشد؛ یک تصویر است (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۳۲۹).

تصویر چیزی است که کاربر زبان می‌بیند. ویتگنشتاین
واقعیت را منسلخ از کاربر زبان و آنچه در زبان
می‌گوید، نمی‌داند. اینکه این تصویر چیست، بسته به
این است که چگونه و در چه سیاقی ببینیم، خرگوش
ببینیم و یا اردک.

همچنین گرامر «واقعیت» به ما می‌گوید، باید به نحوه
کاربست این واژه در بازی زبانی توجه کنیم و نه اینکه
به دنبال این باشیم که بدانیم، واقعیت، جدا از سیاق
مربوطه چیست. اینگونه نظر کردن ناشی از بدفهمی ما
از زبان و استفاده نادرست از گرامر واقعیت است. در
حقیقت دیگر «نیازی به بازگشت به واقعیت طبیعت
برای درک امکان معنی و چگونگی آن نیست. ما می-
توانیم بدون ارجاع به این واقعیت یا امور واقعی به
درک معنی بپردازیم» (دییاج، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۵).
ویتگنشتاین می‌نویسد:

«هنگامی که فیلسوفان واژه‌ای را به کار می‌برند -
«دانش»، «وجود»، «عین»، «گزاره»، «نام»- و سعی می-
کنند ذات چیزها را در آن ضبط کنند، باید همیشه از
خود بپرسید: آیا این واژه در بازی که خانه‌ی اصلی
آن است عملاً همین جور بکار برده می‌شود؟»
(ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۰۳)

در اینجا خانه، واژه بازی است که آن واژه در آن بکار
برده می‌شود نه اینکه ذات و حقیقت ورای زبان و بازی
زبانی در پشت آن واژه وجود داشته باشد و واژه معنای
خود را از آن بگیرد.

«واقعیت» می‌تواند داخل در یک بازی زبانی باشد و با
توجه به آن بازی می‌توانیم از معنا و نحوه استفاده از آن
پرده برداریم. اما اگر واقعیت را مفروض پیش‌زبانی و یا
بیرون از زبان بدانیم که به نحوی در تکون معنا و
بازی‌های زبانی، نقش دارد، از نظر ویتگنشتاین سخنی
ناصواب گفته‌ایم. در قسمت بعدی و در مورد
واقعیت‌های اخلاقی، این بحث را روشن‌تر خواهیم
نمود.

۶- واقع‌گرایی اخلاقی

می‌توان پرسید که باتوجه به لوازم سخنان ویتگنشتاین
در حوزه اخلاق، آیا در باب واقع‌گرایی و
ضدواقع‌گرایی اخلاقی، می‌توان اتخاذ موضع کرد، یا
نه؟

فرض کنید یک بازی زبانی داریم که در آن، بازیگران
واژه‌های اخلاقی را بکار می‌برند. فیلسوفی که در این
باب می‌خواهد سخن بگوید، می‌تواند با مشاهده رفتار
این بازیگران به فهم قواعد این بازی برسد (هادسون،
۱۳۸۸: ۶۵).^۳ به نظر می‌رسد بتوان شکل زندگی
اخلاقی و بازی زبانی اخلاق را، فرض نمود و آنگاه با
توجه به قواعد خود آن بازی از واقع‌گرا و یا واقع‌گرا
نبودن، سخن گفت.

مثلاً در بازی زبانی دین، بسیاری از شارحان
ویتگنشتاین با توجه به نقطه نظرات وی قائل به این
هستند که ویتگنشتاین در مورد دین و گزاره‌های آن
ضدواقع‌گراست. کسانی چون وینچ^۴، فیلیپس^۵، ریس^۶ و
کیوپیت با روش‌های متفاوت از این موضع دفاع می-
کنند (زندیه، ۱۳۸۶: ۴۳۴-۴۲۰).

در این زمینه حداقل سخنان وینچ قابل تسری به بازی
زبانی اخلاق هست؛ چرا که وینچ معتقد است از نظر
ویتگنشتاین، «واقعیت آن نیست که به زبان معنا بدهد،

آنچه واقعی است و آنچه واقعی نیست در زبان به خود شکل می‌دهد. از این رو هم تمایز میان واقعی و غیر واقعی و هم مفهوم همخوانی و مطابقت با واقعیت به قلمرو زبان تعلق دارد.» (زندیه، ۱۳۸۶: ۴۲۲).

درباره بازی اخلاق هم می‌توان سخن وینچ را به کار برد و از ضدواقع‌گرایی دفاع کرد. چرا که واقع‌گرایی اخلاقی از حیث وجود شناختی، ناظر به این است که خاصه‌های اخلاقی در جهان خارج به نحوی از انحاء وجود دارند. مطابق سخنان وینچ، ویتگنشتاین چنین نظری را نمی‌پذیرد؛ چراکه واقعیت را زبان می‌سازد. البته سخن وینچ را می‌توان یک موضعی دانست که خود وینچ از نظریات ویتگنشتاین آنرا استخراج می‌کند، و ویتگنشتاین این چنین صریح، سخن نگفته است. از همین رو نیز برخی معتقدند این نظر وینچ، ویتگنشتاینی نیست؛ چرا که وی واقعیت را، مفهومی دانسته که به طور یکسان قابل تسری به تمام بازی‌هاست. نظر وینچ خوانشی از ویتگنشتاین است که موضعی ضدواقع‌گرایانه را اتخاذ می‌کند.

لاویند دفاعی واقع‌گرایانه از فلسفه متاخر ویتگنشتاین که مبتنی بر نظریه بازنمودی و ارجاع به عالم بیرونی نیست، ارائه می‌دهد. لاویند خود معتقد است: «دیدگاه ویتگنشتاین از ایده زبان، تلویحا هرگونه نقش متافیزیکی را از ایده واقعیت، انکار می‌کند. نمی‌توان تمایزی در گفتار بین آنچه حقیقتا واقعیت است و آنچه که نیست، قائل شد.» (Loviband, 1983: 36)

لاویند با توجه به این سخن ویتگنشتاین که: «سخت‌ترین کارها در فلسفه، غیر تجربه‌گرا بودن و هنوز واقع‌گرا بودن است»، سعی می‌کند قرائتی واقع‌گرایانه از ویتگنشتاین بدست بدهد. استدلال او مبتنی بر موضع قراردادگرایانه بودن ویتگنشتاین و توجه او به نقش اجتماع در تکون زبان است. از نظر لاویند عمل

اجتماعی، استاندارد برای ساختن احکام اخلاقی بوجود می‌آورد. در واقع، عینیت و واقعیت در این دیدگاه، اجتماعی و برساخته اجتماع هستند، و همچنان غیر فردی و مستقل از فرد می‌باشند. (Loviband, 1983: 40) این نظریه بر پایه مرجعیت اجتماع استوار است. لاویند از مرجعیت اجتماع در برساختن رفتاری که بر پایه آن می‌توان عینیت اخلاقی را تضمین نمود، دفاع می‌کند (Loviband, 1983: 58-63).

دایموند معتقد است که خوانش لاویند از ویتگنشتاین مبنی بر غیر تجربه‌گرا و هنوز واقع‌گرا بودن، مبتنی بر نوعی ناتحویل‌گرایی است؛ یعنی سخن ویتگنشتاین ناظر به آن تجربه‌گرایی است که همه چیز را تحویل می‌کند به گزاره‌های تجربی (Diamond, 1996: 254) و لاویند دارد از یک نوع طبیعت‌گرایی دفاع می‌کند که در آن دیگر نمی‌توان گزاره‌های اخلاقی را به صورت صریح به گزاره‌های تجربی فروکاست.

فرد دیگری که از واقع‌گرایی اخلاقی در فلسفه متاخر ویتگنشتاین دفاع می‌کند، آلیس کری (Alice Crary) است. وی معتقد است اگر بر احکام اخلاقی متمرکز شویم، آنگاه می‌توانیم از واقع‌گرایی اخلاقی در ویتگنشتاین دفاع کنیم. کری نیز مانند لاویند از احکام اخلاقی به عنوان مرجعی عینی نام می‌برد و می‌گوید افعال اخلاقی از آن حیث هدایتگر رفتار ما هستند که از طرف اجتماع مورد پذیرش قرار می‌گیرند؛ در واقع منظور وی از واقعیت، واقعیت در شکل زندگی انسانی است. وی معتقد است دیدگاهش یک طبیعت‌گرایی ناتحویل‌گرایانه است (Crary, 2007: 295-319). همان طور که در پاراگراف قبل دیدیم، دایموند نیز خوانش لاویند را این گونه می‌داند.

دیوید بلور (David Bloor) نیز شبیه چنین موضعی اتخاذ می‌کند. وی می‌گوید: یک قاعده، یک برساخته

چون تاکیدش بر در جهان پیرامون بودن خاصه‌های اخلاقی نیست، از این حیث نمی‌تواند دفاعی از واقع-گرای اخلاقی بودن ویتگنشتاین باشد.

در واقع اگر بخواهیم ویتگنشتاین را در دوگانه واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی، بدون توجه به اینکه خودش چنین کاری را جایز می‌شمارد و یا نه قرار بدهیم، ویتگنشتاین یک ضدواقع‌گرای اخلاقی محسوب می‌شود. ولی آیا ویتگنشتاین چنین صورتبندی از واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی اخلاقی را که در بخش اول مقاله مطرح نمودیم، جایز می‌شمارد؟ از منظر ویتگنشتاین، واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی به توضیحی که مورد تاکید این مقاله است، نمی‌تواند صورتبندی درستی باشد؛ همانطور که دیدیم از نظر ویتگنشتاین نمی‌توان پا را فراتر از قلمرو زبان گذاشت و درباب چیستی واقعیت یک چیز، توضیح داد. ما حبس در زبان خویش هستیم و نمی‌توانیم و رای بازی‌های زبانی برویم و از آنجا بگوییم که واقعیت و حقیقت چیست.

در فلسفه ویتگنشتاین متأخر تقریر امر واقع دیگر یک موضع فرازبانی نیست و برای نحوه بکار بستن آن باید به بازی زبانی‌ای که از این روش بهره می‌گیرد، نظر کرد. در واقع هر بازی زبانی قواعد خاص خود را دارد که با توجه به آن قواعد می‌توان گفت چه چیز امر واقع است و چه چیز امر واقع نیست.

مثلا از نظر ویتگنشتاین، واقع‌گرایی در ریاضیات و فیزیک مثل هم نیستند و در دوبازی جداگانه می‌توان راجع به آنها سخن گفت. اینکه واقع‌گرایی در ریاضیات را همانند واقع‌گرایی در فیزیک بدانیم، اشتباه است و نمی‌توانیم اینگونه حکم بدهیم (Diamond, 1996: 231). یعنی باوجود اینکه شاید هر دو درباره تقریر امر واقع سخن می‌گویند ولی بازهم داخل در دوبازی متفاوت هستند.

اجتماعی است و تبعیت از قاعده، مشارکت از این برساخته اجتماعی است. این برساخته می‌تواند در گفتمانی تحلیل شود که مجموعه رفتار کنشگران، به این قاعده ارجاع داده شود. (Bloor, 1997: 134)

در نقطه مقابل این دیدگاه، پاتریشیا ورهن (Patricia Werhane)، قرار دارد که به نقد خوانش لایبند می‌پردازد. ورهن معتقد است اجتماع نمی‌تواند پایه مناسبی برای صدق و کذب باورهای اخلاقی‌مان فراهم کند. از نظر وی برای واقع‌گرای اخلاقی بودن، باید خاصه‌های اخلاقی در خارج موجود باشند تا بتوان از آنها برای تایید و تصدیق احکام اخلاقی مدد جست و از آنجا که ویتگنشتاین چنین کاری نمی‌کند، وی یک ضدواقع-گرای اخلاقی است (Werhane, 1992: 388-392).

به هر حال دفاع لایبند و کری از واقع‌گرایی اخلاقی، نزدیک به دیدگاه نسبت‌گرای فرهنگ است. از نظر آنها نیز، خاصه‌های اخلاقی توسط فرهنگ جامعه، قبیله و مستقل از فرد انسانی و نه عالم انسانی، تعیین می‌شوند و چون مستقل از احساسات و تمایلات شخصی هستند، پس نوعی واقع‌گرایی محسوب می‌شود.

در همه این دیدگاه‌ها نقطه ثقل واقع‌گرا، مستقل بودن ارزش‌های اخلاقی از فرد و خارج از حیطه دست‌اندازی فردی می‌باشد. از همین رو همچنان که تذکر دادیم، یک واقع‌گرای اخلاقی که به در جهان پیرامون بودن واقعیت‌های اخلاقی به نحوی از انحاء تاکید دارد، این دیدگاه را یک نظریه ضدواقع‌گرایانه تلقی می‌کند؛ چراکه منظور از عین در اینجا، عین به معنی مستقل بودن از انسان چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی است و نه آن عینی که لایبند، کری و بلور معتقدند که کاربران زبان در ساختن آن مشارکت دارند. بر همین مبنا این نوع خوانش از ویتگنشتاین،

۷- نتیجه

۱- اگر بخواهیم از منظر مباحث فرااخلاقی که در بخش اول مقاله ارائه کردیم به موضع ویتگنشتاین نظر بیندازیم، خوانش‌های واقع‌گرایانه اخلاقی از ویتگنشتاین، نمی‌توانند شروط واقع‌گرایی اخلاقی از این حیث که واقعیت‌های اخلاقی، عین‌هایی در بیرون هستند را تامین کنند؛ چراکه در خوانش‌های امثال لاویند، کری و دیگران واقعیت بر ساخته عالم انسانی است ولی مهمترین شرط واقع‌گرا بودن در اینجا، اعتقاد به وجود واقعیت‌های اخلاقی در جهان پیرامون به نحوی از انحاء است. همچنین این واقعیت‌ها، مستقل از عالم انسانی (چه فرد و چه اجتماع) هستند. بنابراین این خوانش‌ها از این منظر فرااخلاقی نمی‌توانند موضعی واقع‌گرایانه تلقی شوند.

نظر واقع‌گرایانه از ویتگنشتاین که در قسمت قبل ارائه شد، بسیار نزدیک به موضع نسبت‌گرایان فرهنگی در مباحث فرااخلاق است. از نظر آنها نیز جامعه، فرهنگ و کلا یک امر بین‌الذهانی است که قوام بخش و هدایت کننده رفتار انسان در مباحث اخلاقی است. در واقع رفتار اجتماع و اتوریته آن، همانند یک عینیت عمل می‌کند. البته در این نگاه، واقع‌گرایی اخلاقی نظریه‌ای است که وجه پررنگ آن حفظ ارزش‌های اخلاقی از دست‌اندازی سوژه فردی است و بر مستقل بودن آنها از فرد تاکید دارد و نه در بیرون بودن عینی ارزش‌ها.

خوانش‌های ضدواقع‌گرایانه اخلاقی از ویتگنشتاین که اغلب نیز در نقد خوانش‌های بالا هستند، از همین موضع در بیرون بودن واقعیت‌های اخلاقی برای رد واقع‌گرایی اخلاقی بودن ویتگنشتاین به صورت بالا استفاده می‌نمایند؛ چراکه واقعیتی اخلاقی که خارج از انسان و عالم انسانی باشد، در اینجا وجود ندارد.

مثلا در فیزیک می‌توان گفت تقریر امر واقع با مشاهده، آزمایش و رجوع به عالم خارج تحقق می‌پذیرد ولی در ریاضیات اگر واقع‌گرا باشیم، دیگر تقریر امر واقع، همانند فیزیک نیست و امرواقع در بازی ریاضیات با توجه به قواعد خود آن بازی تعیین می‌شود. بر همین سیاق می‌توان از تقریر امرواقع مثلا در بازی زبانی سیاست، زیبایی‌شناسی و اخلاق هم گفت؛ اما باید در نظر داشت برای این امر و تقریر واقعیت باید به خود آن بازی رجوع نماییم. بحث گرامر واقعیت، روشن می‌کند، در بحث از واقعیت و امر واقع، باید به کاربرد واقعیت و نحوه تقریر امر واقع در خود آن بازی توجه کنیم و از تداخل بازی‌های گوناگون در همدیگر بپرهیزیم.

اگر جهان خارج و واقعیت اخلاقی به عنوان چیزی خارج از زبان مفروض گرفته شود؛ آنگاه نقطه اتکایی بنام واقعیت‌های اخلاقی که در جهان پیرامون هستند و همچنین مستقل از سوژه انسانی (چه فردی و چه جمعی) وجود دارند، مفروض گرفته شده است. دوگانه واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی مبتنی است بر قبول این نقطه اتکا و بحث درباره آن.

از این منظر ویتگنشتاین نه واقع‌گرا و نه ضدواقع‌گراست. واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی که از این حیث مطرح می‌شود، ناظر به ارجاع به عالم خارج و مبتنی بر نظریه بازنمایی (representation) است. از نظر ویتگنشتاین این صورتبندی، همان‌گونه که در قسمت قبل گفتیم، ناشی از بدفهمی گرامر واقعیت است. بنابراین می‌توان این‌گونه تمایز بین واقع‌گرایی و ضدواقع‌گرایی را ناشی از بدفهمی گرامر واقعیت دانست و ویتگنشتاین را در این صورتبندی جای نداد. کورا دایموند نیز، با توجه به همین رویکرد، معتقد است: اینکه ویتگنشتاین را واقع‌گرا و ضدواقع‌گرا بخوانیم، اشتباه است و ویتگنشتاین را نمی‌توان در این دو مقوله جای داد (Diamond, 1996: 226).

باشیم از نظر ویتگنشتاین، صدق و کذب دیگر یک مفهوم پیش‌زبانی نیست و داخل در بازی است و قواعد بازی مشخص می‌کنند که گزاره‌ای می‌تواند صادق باشد یا نه.

موضع ویتگنشتاین درباره واقعیت‌های اخلاقی هم این گونه است که اگر واقعیت دیگر یک چیز پیش‌زبانی نباشد و قواعد آن بازی بگویند واقعیت یا ناواقعیت چیست، آنگاه وی مخالفتی با واقع‌گرا یا ضدواقع‌گرا نامیدن یک بازی زبانی ندارد. البته بنابر شهود متعارف، افراد به واقعیت داشتن خاصه‌های اخلاق باور دارند. و اینکه این واقعیت چگونه است، توسط قواعد آن بازی مشخص می‌شود. همانگونه که در قسمت قبل گفتیم، می‌توان در بازی زبان ریاضی و فیزیک، واقع‌گرا بود و در عین حال نحوه وجود واقعیت‌های فیزیکی و ریاضی را یکسان ندانست و بسته به قواعد خود آن بازی‌ها مشخص نمود واقعیت چیست. در بازی زبانی اخلاق هم قواعد بازی مشخص کننده تعریف واقعیت و همچنین واقعی و یا ناواقعی بودن خاصه‌های اخلاقی هستند.

به نظر ویتگنشتاین دوگانه واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی اخلاقی آنچنان که در بخش اول مقاله ارائه نمودیم، مبتنی بر پذیرفتن واقعیتی خارج از زبان و بازی زبانی است و این دوگانه همان گونه که در بخش گرامر واقعیت دیدیم، دوگانه‌ای است مبتنی بر یک اشتباه فلسفی. چراکه به لحاظ دلالت‌شناختی این دوگانه واقعیتی پیش‌زبانی را مفروض می‌دارد که این امر از نظر ویتگنشتاین مردود است. ویتگنشتاین از بُن، منکر درستی صورتبندی دو گانه واقع‌گرایی و ضد واقع‌گرایی از حیث در بیرون بودن واقعیت‌های اخلاقی که منسلخ از زبان هستند، می‌شود.

شناخت‌گراها و ناشناخت‌گراها نیز هر دو از لوازم مترتب بر سخنان ویتگنشتاین به نفع خود استفاده کرده‌اند. عاطفه‌گراها (ناشناخت‌گرایان) از این ایده ویتگنشتاین که شباهت در فرم زبانی تفاوت‌های منطقی مابین گزاره‌های اخلاقی و توصیفی را پنهان می‌سازد، بهره بردند تا بگویند، شباهت فرم زبانی گزاره‌های اخلاقی با گزاره‌هایی که توصیف‌گر واقعیت هستند، سبب شده است گزاره‌های اخلاقی را توصیف‌گر واقعیت بدانیم ولی در واقع آنها دو بازی زبانی گوناگون هستند و نمی‌توان قواعد آن بازی را در بازی زبانی اخلاق تسری داد. شناخت‌گراها نیز از این ایده ویتگنشتاین که بازی‌های زبانی، فروتر یا فراتر از همدیگر نیستند، استفاده نموده‌اند تا نشان بدهند که نمی‌توان بازی زبانی اخلاق را کمتر عینی‌تر از بازی زبانی علم دانست و در بازی زبانی اخلاق نیز می‌توان از واقعیت و صدق و کذب بنابر رویه خود بازی سخن گفت.

۲- از سوی دیگر و برخلاف بخش اول نتیجه‌گیری اگر بخواهیم از موضع ویتگنشتاینی به این مباحث فرااخلاقی وارد شویم، آنگاه به نظر می‌رسد ویتگنشتاین را بتوان یک شناخت‌گرای اخلاقی محسوب کرد. در توصیف یک بازی زبانی اخلاق می‌بینیم بازیگران آن، معتقدند می‌توان از درستی و نادرستی اعمال و گزاره‌های اخلاقی صحبت کرد؛ همچنین آنها معتقدند که می‌توان رفتارهای اخلاقی را تصحیح نمود و بهبود بخشید. همه اینها نشان از کاراکترهایی از شناخت‌گرایی است. پس اگر صدق و کذب را بنابر قواعد خود بازی تعریف نماییم و با توجه به این توصیف که شهود عرفی نیز از آن حمایت می‌کند، بازی زبانی اخلاقی یک بازی شناختاری است. در اینجا آنچه اهمیت دارد این است که توجه داشته

پی نوشت‌ها

۱- گروهی، جامعه، فرهنگ و جز آن را نیز همچون چیزهای طبیعی دانسته و چون صدق و کذبی که توسط این نهادها تعیین می‌شود خارج از حوزه فردی است، این نظریات را واقع‌گرا محسوب می‌کنند ولی بسیاری این نظریات را در گروه «نسبیت فرهنگی» جای داده و آنها را ضدواقع‌گرا می‌دانند.

۲- از نظر مور طبیعت، موضوع علوم طبیعی و همچنین روانشناسی است و ممکن است شامل هر چیزی بشود که در خارج است یا در خارج موجود بوده است و یا زمانی خواهد بود. نگاه کنید به :

Miller, A. (2003), *An Introduction to Contemporary Meta Ethics*, Oxford: Oxford university Press, chapter 2

۳- هادسون ویلیام دانالد، *لودویگ ویتگنشتاین: ربط فلسفه او به باور دینی*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۸، ص ۶۵.

4- See: Winch, Peter, (1972), "understanding a Primitive Society" in *Ethics and Action*, London, Pp 8-49..

5- See : Philips, D. Z. (1993), *Wittgenstein And Religion*, Macmillan Press Ltd.

6- See : Rees, Rush, (1969), "Religion and Language" in *Without Answers*, ed. D.Z. Philips, London R & C. Pp 110-140.

منابع

-آپیا، آنتونی (۱۳۸۷) *درآمدی بر فلسفه معاصر غرب*، ترجمه حسین واله، تهران: گام‌نو.

-آلن، ریچارد و تروی، ملکم (۱۳۸۳) «فلسفه متاخر ویتگنشتاین، نوعی مقابله با نظریه» در *ویتگنشتاین، نظریه و هنر*، به کوشش ریچارد آلن و ملکم تروی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۶۴-۱۳.

-آیر، ا.ج (۱۳۸۴) *زبان، حقیقت و منطق*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران: شفیعی.

-ایگلتون، تری (۱۳۸۸) *معنای زندگی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: آگه.

-تروی، ملکم (۱۳۸۳) «آیا شک‌گرایی یک امکان طبیعی زبان است؟ دلایل شکاک بودن ویتگنشتاین بر طبق تفسیر کول»، در *ویتگنشتاین، نظریه و هنر*، به کوشش ریچارد آلن و ملکم تروی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۲۲۱-۱۸۹.

-تیلمن، بنجامین (۱۳۸۲) *ویتگنشتاین، اخلاق و زیبایی‌شناسی*، ترجمه بهزاد سبزی، تهران: انتشارات حکمت.

- داروال، استیون و دیگران (۱۳۸۰) *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

-دباغ، سروش (۱۳۸۹) *ویتگنشتاین متاخر و واقع-گرایی اخلاقی در زبان و تصویر جهان*، تهران: نشر نی، صص ۳۷-۲۷.

-دباج، سید موسی (۱۳۸۳) *درباره عالم و درباره یقین*، در *فلسفه ویتگنشتاین* (مجموعه مقالات)، به کوشش ناریس قربانی، تهران: مهرنیوشا و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها، صص ۱۰۵-۷۵.

-روی، هریس (۱۳۸۱) *زبان، سوسور و ویتگنشتاین*، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران: نشر مرکز.

-زندیه، عطیه (۱۳۸۶) *دین و باور دینی در اندیشه ویتگنشتاین*، تهران: نگاه معاصر.

-گریلینگ، ای.سی (۱۳۸۸) *ویتگنشتاین*، ترجمه ابوالفضل حقیری، تهران: بصیرت.

-گلاک، هانس (۱۳۸۸) *فرهنگ اصطلاحات ویتگنشتاین*، ترجمه همایون کاکاسلطانی، تهران: گام‌نو.

- Crary, A (2007) "Wittgenstein and Ethical Naturalism", in Kahane, G. et al, (eds) **Wittgenstein and his Interpreters: essays in memeor of Gordon Baker**, Oxford: Blackwell Publishing, pp. 295-319.
- Croom, A (2010) "Thick Concepts, Non-Cognitivism, and Wittgenstein's Rule-Following Considerations", In **South African Journal of Philosophy**, No. 29, Pp. 286-309.
- Diamond, C (1996) "Wittgenstein, Mathematics, and Ethic: Resisting the Attractions of Realism" in Sluga, H. & Stern, D.(eds.) **The Cambridge Companion to Wittgenstein**, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 226 – 260.
- Loviband, S (1983) **Realism and Imagination in Ethics**, Oxford: Blackwell Publishing.
- McDowell, J (2000) "Non-Cognitivism and Rule-Following" in **The New Wittgenstein**, Crary, A. & Read, R.(eds), London : Routledge, pp. 38-52.
- Miller, A (2003) **An Introduction to Contemporary Meta Ethics** ,Oxford: Oxford University Press.
- Philips, D (1993) **Wittgenstein And Religion**, Macmillan Press Ltd.
- Pojman, L (1999) **Ethics Discovering Right and Wrong**, USA: Wadsworth.
- Putnam, H (1995) "Was Wittgenstein a Pragmatist?" in **Pragmatism: An Open Question**, Oxford: Blackwell.
- Rachels, J (1997) "**Subjectivism**" in **A Companion to Ethics**, Singer, P.(ed.), Oxford : Blackwell, pp. 432-441.
- Railton, P (1986) "Moral Realism" in **The Philosophical Review**, Vol. 95, No. 2, Duke University Press, pp. 163-207.
- Rees, R (1969) "Religion and Language" in Philips, D.Z.(ed.), **Without Answers**, London: R & C, pp. 110-140.
- Rottschaef, W (1999) "Moral Learning and moral Realism" in **Behavior and Philosophy**, No. 27, Cambridge Center for Behavioral Studies, pp. 19-49.
- Smith, M (2000) "Moral Realism", in **The Blackwell Guide to Ethical Theory**,
- کریس لان، ویتگنشتاین و گادامر: به سوی فلسفه پساتحلیلی، ترجمه مرتضی عابدینی فرد، در دست انتشار.
- مک‌فی، گریم (۱۳۸۳) «ویتگنشتاین، هنر اجرایی و کنش»، در **ویتگنشتاین، نظریه و هنر**، به کوشش ریچارد آلن و ملکم تروی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: فرهنگستان هنر، صص ۱۸۷-۱۴۷.
- مک‌کورد، جفری سیر (۱۳۸۱) «تنوع و کثرت واقع-گرایی‌های اخلاقی»، ترجمه سید اکبر حسینی، معرفت، سال یازدهم، شماره دهم، صص ۷۰-۵۷.
- مک‌گین، ماری (۱۳۸۲) **ویتگنشتاین و پژوهش‌های فلسفی**، ترجمه ایرج قانونی، تهران: نشر نی.
- مک‌ناتن، دیوید (۱۳۸۳) **نگاه اخلاقی: درآمدی به فلسفه اخلاق**، ترجمه حسن میان‌داری، تهران: سمت.
- مور، جورج ادوارد (۱۳۸۵) **مبانی اخلاق**، ترجمه غلامحسین توکلی و علی عسگری یزدی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نورمن، مالکوم (۱۳۸۳) **دیدگاه دینی ویتگنشتاین**، ترجمه علی زاهد، تهران: گام نو، ۱۳۸۳.
- ویتگنشتاین، لودویگ (۱۳۸۱) **پژوهش‌های فلسفی**، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- هادسون، ویلیام (۱۳۸۸) **لودویگ ویتگنشتاین؛ ربط فلسفه او به باور دینی**، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: نگاه معاصر.
- هولمز، رابرت (۱۳۸۵) **مبانی فلسفه اخلاق**، ترجمه مسعود علیا، تهران، ققنوس.
- Bloor, D (1997) **Wittgenstein, Rules and Institutions**, London: Routledge.
- Copp, David (2007) 'Why Naturalism?' in **Morality in a Natural World: Selected Essays In Metaethics**, Cambridge: Cambridge University Press. pp 33-55.

Lafollette, H (ed.) Oxford: Blackwell, Pp.15-37.

- Stewart, N (2009) **ETHICS : An Introduction to moral philosophy**, Polity Press.

-Warner, R (1983) "Ethical Realism" in **Ethics**, Vol. 93, No. 4, The University of Chicago Press, pp. 653-679.

-Werhane, P (1992) "Wittgenstein and Moral Realism", in **Journal of Value Inquiry**, No.26:3, pp.381-393.

Winch, P (1972) "understanding a Primitive Society" in **Ethics and Action**, London, pp. 8-49.